



نگاهی به فیلم «مجنون»

تصویری دست‌یافتنی از یک اسوه افسانه‌ای

«مجنون»، نخستین تجربه کارگردانی فیلم بلند سینمایی مهدی شامحمدی است که از جنبه‌های مختلف، قابل بحث و بررسی است. فیلمی که بخشی از زندگی یکی از سرداران شهید در دوران دفاع مقدس، یعنی شهید مهدی زین‌الدین را روایت می‌کند. این فیلم برای نخستین‌بار در چهل‌ودومین دوره جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد و سیمرغ بلورین بهترین فیلم، را گرفت. «مجنون» بیش از آنکه صرفاً یک بیوگرافی جنگی باشد، تلاشی است قابل تأمل برای برون‌رفت از بحران «ضدقهرمان‌پرذاری» و «روایت شکست» که سال‌هاست سایه بر خیلی از این نوع آثار افکنده است. موفقیت «مجنون»، جدای از دستاوردهای تکنیکی و اجرایی، نقطه‌عطفی است که امید به احیای روایت قهرمانان واقعی جنگ را زنده می‌کند؛ به ویژه اینکه فیلمساز تلاش کرده تا تصویری ملموس و دست‌یافتنی از یک اسوه افسانه‌ای ارائه دهد.

شامحمدی با انتخاب شهید مهدی زین‌الدین، فرمانده جوان و کارزماتیک لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب(ع)، ریسکی بزرگ را پذیرفته است. پرداختن به شخصیتی با ابعاد تاریخی و معنوی چنین گسترده، همواره فیلمساز را در مرز باریک میان تقدس‌گرایی اغراق‌آمیز و واقع‌گرایی سرد و بی‌روح قرار می‌دهد. با این حال، کارگردان در وهله نخست، توانسته است برش محدودی

از حماسه عملیات خیبر و نبرد حماسی جزایر مجنون را، با پرهیز از شعارزدگی و بیانی نسبتاً دقیق، به تصویر کشد. این تدبیر در انتخاب زاویه روایت، فیلم را از دام درگیر شدن در کلیشه‌های مرسوم نجات داده و امکان خلق موقعیت‌های دراماتیک انسانی را فراهم آورده است. یکی از نقاط قوت کلیدی «مجنون»، رویکرد آن به شخصیت‌پردازی است. فاصله گرفتن آگاهانه از تیپ‌های سینمایی متداول جنگی، چهره‌ای انسانی و باورپذیر از شهیدان مهدی و مجید

نکته مهم این است که آثاری همچون «مجنون» نباید فقط در حد یک اثر سینمایی باقی بمانند، بلکه می‌توانند بهانه‌ای برای شناساندن بیشتر قهرمانان این آثار از جمله شهید مهدی زین‌الدین، قهرمان فیلم مجنون باشند.

بصری سینمای جنگ است. بازسازی هویت بصری در این فیلم، از اغراق‌های شبه‌حماسی بری هستند و مخاطب نه با اسطوره‌هایی دست‌نیافتنی، بلکه با انسان‌هایی زمینی اما خودساخته مواجه می‌شود که در عین جوانی، بار سنگین فرماندهی و تصمیم‌گیری‌های حیاتی را بر دوش می‌کشند. این رویکرد، امکان همدات‌پنداری عاطفی را به‌جای صرفا ستایش از دور فراهم می‌آورد. اهمیت این ظرافت در شرایطی که روایت، عموماً از جبهه

گزارشی از رونمایی مجموعه انیمیشن «لینا لونا»

پویانمایی ایرانی

با اقتباس از کتاب نویسنده فرانسوی

مرکز پویانمایی صبا سازمان صداوسیما در ادامه مسیر ترویج مفاهیم اسلامی و اخلاقی در میان کودکان ایران اسلامی، از مجموعه تازهای با عنوان «لینا لونا» رونمایی کرد. این اثر که با بهره‌گیری از اشعار مصطفی رحماندوست و موسیقی اصیل ایرانی تولید شده، تلاشی است برای معرفی ارزش‌های دینی، خانواده‌محور و اخلاق‌مدار در قالبی جذاب و کودکانه.

آیین رونمایی این مجموعه با حضور محمدصادق باطنی رئیس مرکز پویانمایی صبا و رئیس مرکز کودک سیما، حسین محمودی مدیر گروه خردسالان مرکز صبا، کلر ژوبرت و آقای چینی‌فروشان نویسندگان آثار اقتباسی، امیر کسانودی تهیه‌کننده مجموعه، مصطفی رحماندوست شاعر اثر، بخشی‌زاده مدیر شبکه کودک سیما و زارع آهنگساز اثر در محل مرکز صبا برگزار شد.

امیر کسانودی تهیه‌کننده «لینا لونا» در گفت‌وگو با خبرنگار کیهان، درباره جزئیات این مجموعه گفت: «این انیمیشن در ۱۹ قسمت ۹ دقیقه‌ای تولید شده که هر قسمت شامل دو بخش است؛ سه دقیقه آن ترکیب

تقریباً از زمانی که سینما برای سرگرم کردن مردم یا به میدان گذاشت، با توجه به تفکرات مدیران کمپانی‌های بزرگ فیلم‌سازی، فیلم‌ها علاوه‌بر سرگرم کردن مردم، سعی کردند به فکر و سبک زندگی‌شان هم جهت بدهند.

در همین جهت افزایش خشونت بعد از جنگ‌های جهانی و پررنگ کردن آن در سینما و تلویزیون، یکی از تصمیماتی بود که باعث شد سلیقه و نگاه مخاطبین نسبت به مسائل مختلف عوض شود.

سریال «هیولا: داستان اد گین» سومین فصل از مجموعه درام جنایی زندگی‌نامه‌ای آمریکایی «هیولا» است که توسط «ایان بران» برای نتفلیکس ساخته شده است.

در این فصل، داستان در مورد یک قاتل زنجیره‌ای به نام «اد گین» است که الهام‌بخش ساختارهای هالیوودی بسیاری بوده است. این قاتل مخوف، به خاطر بی‌رحمی و بی‌وجدانی‌اش معروف است، چرا که طبق شواهد، اجساد را از قبر درمی‌آورد و با پوست بدن‌شان وسایل تزئینی می‌ساخت!

داستان انحراف از اناسیت

داستان فصل سوم هیولا، از زمان جوانی اد گین شروع می‌شود. او که در ظاهر شخصیتی خجالتی داشت و مادری سلطه‌گر در زندگی‌اش بود، به خاطر زورگویی‌های مادرش همیشه در انزوا زندگی کرد و هیچ دوستی با رابطه سالمی در زندگی‌اش نبود.

بعد از مرگ مادرش، اد گین برای بر کردن تنهایی‌اش، جسد مادرش را از قبر بیرون می‌کشد و به اتاق خودش می‌گذازد. بعد از این اتفاق، او رفته‌رفته به بیرون آوردن آثار تازه خاک شده و برقراری رابطه با آنها و کندن پوست‌شان عادت می‌کند ولی در نهایت به خاطر قتل و پیدا شدن جسد سلاخی‌شده یک زن در انباری‌اش، محاکمه می‌شود. این قاتل بی‌رحم، سرانجام به آسایشگاه روانی منتقل می‌شود و در ۷۷سالگی و با مرگ

اجتماعی به زبانی ساده و کودکانه است. «وی افزود: «فیلم‌نامه‌های مجموعه اقتباسی از شش کتاب از آثار کلر ژوبرت و چینی‌فروشان هستند. هدف ما این بود که پرش‌های رایج

زبانی دیداری و تلویزیونی بافرینی کردیم تا برای کودکان جذاب و آموزنده باشد.»

وقتی کتاب جان می‌گیرد!

نظر نویسنده اثر

کلر ژوبرت، نویسنده کتاب‌های «لینا لونا» نیز در گفت‌وگو با خبرنگار کیهان، از تولید این انیمیشن ابراز خرسندی کرد و گفت: «بسیار خوشحالم که آثارم در قالب پویانمایی

به تصویر کشیده شده است. امروز کودکان بیش از گذشته با تلویزیون و انیمیشن ارتباط برقرار می‌کنند، بنابراین تبدیل مفاهیم کتاب به تصویر، می‌تواند اثرگذارتری پیام‌های اخلاقی و دینی را چندبرابر کند.»

وی افزود: «داستان اصلی «لینا لونا» درباره حجاب و هویت دینی است و در کنار آن، داستان‌های کوتاه دیگری درباره امتنداری، خوش‌رفتاری و مهارت‌های اجتماعی نیز روایت می‌شود. امیدوارم کودکان با تماشای این اثر، علاوه‌بر سرگرمی، پیام‌های انسانی و دینی آن را درک کنند و دوستش داشته باشند.»

گامی نو

در مسیر تربیت رسانه‌ای کودک ایرانی

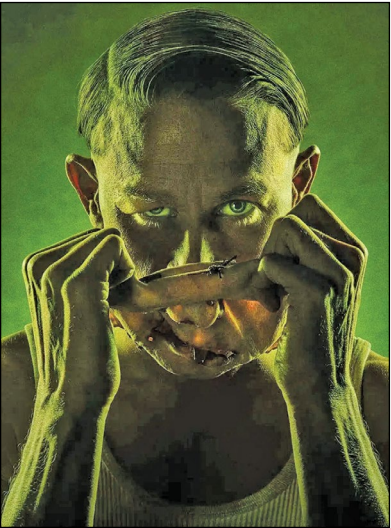
مجموعه «لینا لونا» با همکاری نویسندگان متعهد، شاعران و متخصصان حوزه پویانمایی، گامی تازه در جهت تقویت هویت اسلامی-ایرانی در تولیدات رسانه ملی به شمار می‌رود. ترکیب شعر، موسیقی و روایت‌نویسی در این اثر، نویدبخش رویکردی نو در پویانمایی دینی کودک است که می‌تواند الگوی تازه‌ای برای تولیدات آینده تلویزیون ایران باشد.

رسول شمالی
ورزنده



نگاهی به سریال «هیولا: داستان اد گین»

هالیوود زیر دین قاتلان زنجیرهای!



خاصی روی او گذاشت و ایده کندن پوست انسان از آنجا در ذهنش جوانه زد!

در ادامه می‌بینیم که یکی از مهم‌ترین شخصیت‌هایی که اد گین جنایت‌هایش را از روی او تقلید می‌کرد، شخصیتی به نام «ایلزه کوخ» از زنان نازی معروف بود که طبق گفته‌ها در شکنجه کردن و کندن پوست زندانیان به طوایی داشت. اد گین از روی مجله‌های سلاخی سرخ‌پوستان در سادیسم از جنایت‌های ایلزه کوخ نقاشی

این روزها فیلم سینمایی قسطنطنیه بر پرده سینماهاست؛ اثری که نامش برگرفته از عنوان تاریخی سرزمینی است که امروز را ترکیه می‌نامیم. انتخاب این نام، در همان ابتدا ذهن مخاطب را متوجه پیوندی میان گذشته باشکوه و اکنون پرتناقض این کشور می‌کند؛ جایی که میراث فرهنگی و هویتی آن سال‌هاست در سایه سیاست‌های غرب‌گرایانه به حاشیه رانده شده است.

قصه فیلم درباره‌ی گروهی از داوطلبان آزمایش واکسنی برای مقابله با کروناست؛ واکسنی که قرار است در ترکیه تولید شود. داستان در مسیر خود می‌کوشد ترکیبی از کمدی، عاشقانه و حتی معمایی را در دل ماجرای علمی‌اش بگنجاند، اما نتیجه چیزی جز پراکندگی روانی و سردرگمی در لحن نیست. سازندگان تلاش کرده‌اند با تکیه بر جذابیت بصری شهر استانبول، لانگ‌شات‌های متعدد و حضور چند بازیگر ترکیه‌ای، اثری

چشم‌نواز خلق کنند، اما چنان‌که حافظ گفته است: «چه برتبی کرد که سعی من و دل باطل بود.» فیلم، بی‌آنکه عمق یا ایده تازه‌ای در خود داشته باشد، بار دیگر همان تیپ‌ها و الگوهای تکراری سینمای تجاری ایران را بازتولید می‌کند؛ پرمآن جمشیدی و زوج مکمل همیشگی‌اش، در سطحی‌ترین شکل ممکن مطرح می‌شود. سال‌هاست که در سینمای جهان و حتی آثار داخلی، ماجرای «تولید مشکل و فروش راه‌حل» از سوی شرکت‌های دارویی تکرار شده است، و قسطنطنیه هم در همین دایره می‌چرخد، بی‌آنکه حرف تازه‌ای برای گفتن داشته باشد.

از سوی دیگر، انتخاب لوکیشن خارجی، هرچند چشمو باز است، اما نشان می‌دهد هنوز هم برخی فیلم‌سازان ما تصور می‌کنند جذابیت بصری را باید بیرون از مرزها جست‌وجو کرد. در حالی که نمونه‌هایی همچون تب سرد ثابت کرده‌اند می‌توان در دل فضاهای داخلی نیز زیبایی و ابهت خلق کرد، اگر نگاه هنرمندانه‌ای در کار باشد.

در نهایت، قسطنطنیه نه در روایت، نه در محتوا و نه در فرم، دستاوردی درخور ندارد. فیلم، همچون ترکیه مدرن که سال‌هاست میان شرق و غرب معلق مانده، در جست‌وجوی هویتی گمشده است؛ هویتی که با شوخی و تصویر زیبا پیدا نخواهد شد.

بر دوش زن خانواده بود اما بار جنایت‌های اد گین به صورت کامل از دیدگاه سازنده بر گردن مادرش می‌افتد...

این زنان شکل داده شده است!

هالیوودی‌ها نپسندیدند

فصل سوم سریال هیولا، با وجود تبلیغات بسیار زیاد و بازیگران معروف و محبوبش، بلافاصله بعد از انتشار، مورد نفرت منتقدین قرار گرفت.

وب‌سایت «راتن تومیتوز» بر اساس ۱۷ نقد، امتیاز تأییدی ۲۹٪ از سوی منتقدان را به فصل سوم هیولا اختصاص داد. از طرف دیگر وب‌سایت معروف «متاکرتیک» هم براساس ۵ نقد، امتیاز ۳۳٪ از ۱۰۰ را به این فصل داد و این سریال را در دسته «عموماً نامطلوب» قرار داده است.

حتی «کریک ماتیسون» منتقد معروف به فصل سوم، تنها یک ستاره از ۵ داد و آن را «زورق‌بوق‌دار، به‌شدت بی‌تمرکز و اساساً غیرصادقانه» در تلاش برای ساخت وحشت و سطح بالا توصیف کرد. او همچنین این سریال را آن قدر افتضاح دانست که عنوان کرد این اثر به‌جای اینکه صرفاً آشغال باشد، «زنده و دافعه‌برانگیز» است!

نقد‌های تند منتقدین هالیوودی در مورد فصل سوم هیولا، شاید در مورد روند داستانی و برخی نکات فنی کاملاً درست باشد ولی این مطلب را نمی‌شود پنهان کرد که سازنده با وجود تمام نقاط ضعفش، سعی کرده نقش منفی و مادی‌گرای سازندگان بزرگ هالیوودی را به مخاطبین نشان بدهد و آنها را به صورت بیماران جنسی به تصویر بکشد که با شکی هنری، از رواج بی‌اخلاقی و انحرافات، سودهای مادی برده‌اند. این زاویه دید که کاملاً هم درست و واقعی است، برای عده زیادی از منتقدین که کارگردانان بزرگ را ستایش می‌کنند، تمام شد و به‌جای آنکه نقد فصل سوم هیولا به‌شدت از طرف منتقدین و روشنفکران، پس زده شود.

در نهایت، «مجنون» به مثابه نخستین فیلم بلند مهدی شام‌محمدی، اثری است که شایسته توجه ویژه، سازندگان «مجنون» یا تکیه بر انگیزه و شناختی که از موضوع داشته‌اند، فیلمی را به سرانجام رسانده‌اند که در بسیاری از وجوه، حرفه‌ای‌تر و قوی‌تر از آثار پرهزینه کارگردانان باتجربه‌تر جلوه می‌کند.

«مجنون»، آزمونی بزرگ برای سنجش توانایی‌های یک کارگردان جوان در زائر سخت دفاع‌مقدس بود؛ آزمونی که شام‌محمدی با وجود برخی لغزش‌ها، از آن سر بلند بیرون آمده است. این فیلم، یک تأکید تصویری آشکار برای بازگشت به روایت قهرمان و احیای الگوهای شخصیت‌پردازی است که در سال‌های اخیر در برخی تولیدات، به طور کجدار و مریز اتفاق افتاده بود. پرشش نهایی که پس از دیدن فیلم در ذهن منتقد باقی می‌ماند، این است: چگونه می‌توان در چارچوب سینمای امروز، قهرمانانی خلق کرد که بدون توسل به اغراق و بزرگمایی، هم در قلب تماشاگر جای گیرند، هم باورپذیر باشند و هم از جنبه معنوی و الهام‌بخش برای نسل‌سازی برخوردار؟ شاید پاسخ این پرسش، نه در جست‌وجوی فرم‌های جدید، بلکه در بازخوانی همان سنت‌های درخشان و ریشه‌ای سینمای دفاع‌مقدس دهه‌های نخست نهفته باشد؛ جایی که قهرمان، نه صرفاً در قالب دوربین، بلکه در جان و ذهن ملت جاودانه می‌شد. نکته مهم این است که آثاری همچون «مجنون» نباید فقط در حد یک اثر سینمایی باقی بمانند، بلکه می‌توانند بهانه‌ای برای شناساندن بیشتر قهرمانان این آثار از جمله شهید مهدی زین‌الدین، قهرمان فیلم مجنون باشند. می‌توان کارزارها و جریان‌های مختلفی با میثاتی‌گری چنین فیلم‌هایی راه انداخت تا قهرمانان واقعی این سرزمین بیش از پیش در دل و فکر نسل نوین راه یابند.

نگاهی به فیلم «قسطنطنیه»

بی‌ریشه

احمد سیمای عراقی